

مشکلات رابطه ایران و آمریکا در گفتگو با هوشنگ امیراحمدی: اوپاما در تله نیروهای ضد ایرانی افتاد

آمریکا همچنین گزینه جنگ با ایران را در پیش رو ندارد و اگر هم گاهی بحث جنگ مطرح می شود بیشتر از سوی اسرائیل و عربستان است. اینها البته می توانند آمریکا را در یک جنگ ناخواسته با ایران درگیر کنند و خطر هم در همین است.

کد خبر: ۲۰۲۹۶۲

تاریخ: ۱۹ اسفند ۱۳۹۰ - ۲۳:۵۰

عصر ایران ، پرنار صدیق - هوشنگ امیراحمدی سخت مایل است که تارهای پنبه شده رابطه پانگرفته ایران و



آمریکا، از نو رشته شود. وی مشکلات ایران و آمریکا را ناشی از عملکرد دو کشور و تشدید این مشکلات را تا حد زیادی محصول سنگ اندازی ها و مانع تراشی های سایر دولتها به ویژه دولت اسرائیل می داند. وی به سهم خود می کوشد آب از دست رفته را به جوی رابطه ایران و آمریکا بازگرداند. در ایران، اصولگرایان وی را دلال رابطه ایران و آمریکا می دانند و اصلاح طلبان نیز با دیده تردید در گفتار و رفتار او می نگرند. اما خودش تاکید می کند که دغدغه ایران را دارد و ترمیم رابطه با آمریکا را با هدف تامین منافع ملی ایران دنبال می کند.

متن زیر گفتگوی عصرایران است با هوشنگ امیراحمدی درباره رابطه ایران و آمریکا، مشکلات این رابطه و چشم اندازهای احتمالی آن.

این روزها شما کمتر در رسانه های ایران دیده می شوید. از آنجا که بین حضور شما در رسانه ها و بحث از سرگیری رابطه ایران و آمریکا رابطه مستقیمی وجود دارد، آیا می توان نتیجه گرفت که بحث رابطه ایران و آمریکا به حالت اغما رفته است؟

بله! متأسفانه اینطور است اما نباید مایوس شد. بعد از یک دوره کوتاه بازگشائی به سوی ایران که آن هم در حرف بود و نه عمل، آقای اوپاما در تله نیروهای ضد ایرانی افتاد و راه خودش را کج کرد.

البته وقایع بعد از انتخابات ۱۳۸۸ نقش مهمی در این چرخش بازی کرد. دولت اوپاما امروز یک سیاست دولبه درازمدت را در قبال ایران در پیش گرفته است که حتماً نمی تواند مورد قبول جمهوری اسلامی باشد. اسم رسمی این سیاست "سیاست تنبیه و تشویق" و یا همان "سیاست هویج و چماق" است. سوای اینکه این سیاست موثر است یا نه، سیاست توهین آمیزی است و طبیعی است که جمهوری اسلام در قبال این سیاست تقابلی عمل کند.

ویژگی های این سیاست آمریکا چیست؟

لبه اول و اساسی این سیاست همان سیاست مهار و منزوی کردن ایران است که می خواهد به تغییر رفتار رژیم ایران در رابطه با غنی سازی اورانیوم و یا سرنگونی آن منتهی شود. تحریمهای پیاپی اقتصادی و بریدن ارتباطات اقتصادی-سیاسی ایران با دنیای خارج به همراه اقدامات بی ثبات کننده و حمایت از مخالفین براندار از ابزارهای عمده مهار، انزوا، تغییر رفتار و یا براندازی هستند.

این سیاست درازمدت همچنین تکیه روی "مردم" ایران مخصوصاً جوانان و اقوام ایرانی دارد و در این رابطه از "دمکراسی" و "حقوق بشر" و "برابری قومی" به طور "ابزاری" استفاده می کند. در حالی که آمریکا علیه ایران تحریم وضع می کند و مردم ایران را دچار گرفتاریهای اقتصادی میکند، در همان حال هم از "حقوق" مردم در قبال حکومت اسلامی "دفاع" می کند و برای دانشجویان تسهیلات ویزائی ایجاد می کند! در واقع آمریکا حقوق بشر، ویزا و حتی عید نوروز ما را هم سیاسی کرده و علیه حکومت اسلامی از آنها استفاده میکند.

لبه دوم این سیاست دراز مدت، باز نگهداشتن باب "مذاکره مشروط" با ایران است. در حالی که لبه اول اصل است، لبه دوم صرفاً برای پروپاگاندا مطرح می شود چون فرض آمریکا این است که جمهوری اسلامی یا مذاکره نمیکند و یا اینکه مذاکره با آن بجائی نمی رسد. پس آمریکا باب مذاکره را باز گذاشته تا به متحدین خود بگوید که او به مذاکره معتقد است در حالی که ایران نیست.

این سیاست به آمریکا در یارگیری علیه ایران و برای تحمیل تحریم های بیشتر کمک می کند؛ همان طور که تا به امروز هم کرده است. این همان سیاست دوله ای است که آمریکا در قبال شوروی اتخاذ کرد. یکی از فرضیات این سیاست این است که دولت اسلامی متزلزل است و فشارهای اقتصادی به همراه تحریک مردم به مقابله با نظام، به فروپاشی آن منتهی می شود. این فرض البته غلط است ولی این روزها که "بهار عربی" در جریان است کمتر کسی در واشنگتن گوش به حرف حساب می دهد و اکثریت قریب به اتفاق بوق سرنگونی می زنند و اعتقاد هم دارند که این امر به زودی اتفاق می افتد!

قبل از اینکه به موضوع راه های احتمالی حل مشکل ایران و آمریکا بپردازیم، روندهای اخیر در درون این رابطه را در یک جمع بندی کوتاه ولی جامع توضیح دهید.

خبرها زیاد و ضد و نقیض بوده اند. اول چند اتفاق خوب در رابطه ایران و آمریکا پیش آمد: سفر آقای احمدی نژاد به آمریکا همزمان شد با آزاد شدن دو امریکائی که در ایران زندانی بودند. فرمانده مرکز فرماندهی آمریکا در خاورمیانه که در قطر مستقر است پیشنهاد داد که بین ایران و آمریکا یک خط ارتباطی اورژانس ایجاد شود تا جلوی برخورد تصادفی بین ناوگانهای ایران و آمریکا در خلیج فارس گرفته شود.

در همین دوره بود که وزیر امور خارجه روسیه هم طرح معروف به پیشنهاد لاوروف را جلو برد و با آمریکا و ایران هم در این رابطه به توافق هائی رسید. این طرح یک راه حل تدریجی را پیشنهاد میکرد که طی آن ایران به تدریج به نگرانیها و سئوالات اژانس بین المللی انرژی اتمی پاسخ میداد و آمریکا و یارانش هم به تدریج از مقدار و شدت تحریمها می کاستند. ایران به این طرح پاسخ مثبت داد و حتی حاضر شد که معاهده الحاقی و کد معروف به 3.1 پادمان را هم بپذیرد.

ایران دوکار مهم دیگر هم کرده بود: اول این که ایران داشت با آمریکا روی مسئله افغانستان مذاکراتی میکرد که نتیجه اش کنفرانس استانبول در ترکیه بود و متعاقباً هم در بن پایتخت آلمان در کنفرانس آینده افغانستان شرکت

کرد. (طرح بن دوم). جالب این است که پاکستان این کنفرانس را بایکوت کرد چون طالبان در آن شرکت نداشت. دومین کار مهم هم این بود که در ماه اوت گذشته ایران هرمن نکایرتز معاون آژانس را به ایران دعوت کرد و به ایشان اجازه داد که از مکانهای اتمی ایران بازدید کند.

از همه مهمتر، ایران اجازه داد که آقای نکایرتز از حساس ترین این مکانها، یعنی محل تحقیق و توسعه ساتنریویژها و آب سنگین ایران هم بازدید کند. این مکانهای تحقیقی در خارج از معاهده و قراردادهائی قرار می گیرند که ایران با آژانس امضاء کرده است. معنی چنین اجازه ای این است که ایران درعمل داشت معاهده الحاقی و کد معروف به 3.1 پادمان را می پذیرفت.

پس چه شد که اوضاع خوب پیش نرفت؟

امریکا با چهارچوب کلی طرح موافق بود ولی روی جزئیات آن شروع به چانه زنی با روس ها کرد. مشخصاً، امریکائی ها به روس ها گفتند که حاضر نیستند تغییر مهمی در وضعیت تحریم ها بدهند تا وقتی که قانع شوند ایران نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی را کاملاً تامین کرده است و شورای امنیت سازمان ملل هم نظر مثبت داده باشد. این شرط آخری برای ایران مشکل زا بود چون امریکا در شورا نقش اساسی دارد و پرونده هسته ای ایران عملاً گروگان امریکا در شورا هست و اگر امریکا نخواهد به هر دلیلی گروگان خودش را آزاد کند هیچ کس کاری نمیتواند بکند.

جالب این است که قبل از اینکه روسها طرح خود را مطرح کنند با امریکائی ها مشورت کرده بودند و اینطور به آنها تفهیم شده بود که آنها حاضر به همکاری جدی هستند.

به نظر می رسید سرانجام راه حلی پیدا شده اما امریکا شروع کرد به سنگ اندازی. به عقیده من اسرائیلیها نظر امریکائی ها را عوض کردند. در همین حال دشمنان بهبودی رابطه هم بیکار ننشسته بودند. آنها کماکان و به بهانه ها و توطئه های گوناگون ایران و امریکا را از هم دور نگه می داشتند.

اول کنگره امریکا جامعترین لایحه تحریمی امریکا علیه ایران را تصویب کرد. در ادامه دشمنی با رابطه، کنگره طرفدار اسرائیل امریکا طرحی را در این هفته های اخیر تصویب کرد و خواستار تحریم بانک مرکزی و نفت و گاز ایران شد. این طرح همچنین هر نوع دیپلماسی (یعنی دیدار و مذاکره بین مقامات رسمی ایران و امریکا) را غیر قانونی میکند. کنگره حتی خواهان تحریم همه کشورهای که با بانک مرکزی ایران معامله می کنند نیز شده است. متأسفانه این روزها کاندیداهای جمهوریخواهان هم رسماً خواهان تحریمهای

"مرگبار" هستند.



مواضع آنها با مواضع کنگره جمهوری خواه امریکا هماهنگ شده است. کاندیداهای جمهوری خواه می خواهند که "تغییر رژیم" سیاست رسمی واشنگتن بشود. بعضی از آنها البته ملایم ترند و برخی هم بسیار تندتر؛ تا جایی که آشکارا از برخورد نظامی با ایران دفاع میکنند.

کار دشمنان ایران به جایی رسیده است که حتی دبیران روزنامه مهم "واشنگتن پست" هم رسماً موضع سرنگونی جمهوری اسلامی را می پذیرند و توصیه می کنند.

اما بزرگترین خراب کاری دشمنان بهبود رابطه را باید شایعه توطئه کشتن سفیر عربستان در واشنگتن توسط جمهوری اسلامی دانست. و بالاخره در ادامه این دشمنی، مخالفین بهبود رابطه، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی را حتی قبل از اینکه منتشر شود به عنوان سندی که نشان میدهد ایران دارد بمب میسازد به دنیا معرفی کردند. اگر چه گزارش منتشر شده چنین برداشتی ندارد اما اسرائیلی ها و طرفدارانشان کماکان اصرار دارند که سند نشان می دهد که ایران دارد بمب می سازد.

این در حالی است که دولت امریکا معتقد است که ایران در حال بمب سازی نیست بلکه قصد دارد "ظرفیت" سازی بکند. در همین حال و با استفاده از همه این تحریکات و توطئه ها، مقامات رسمی اسرائیل شروع کردند به تهدید ایران به جنگ و دنیا نیز به شکلی قانع شد که انگار حمله آنها به ایران نزدیک است .

این را هم اضافه کنم که متعاقب گزارش آژانس و تهدیدهای اسرائیل و بعد هم متعاقب حادثه سفارت انگلیس در تهران، تحریمها علیه ایران به طور چشم گیری افزایش یافته اند. سازمان ملل هم سه قطعنامه در رابطه با قضیه سفیر عربستان، گزارش ماه نوامبر آژانس، و حقوق بشر به فاصله های کوتاهی در محکومیت ایران تصویب کرد. ما الان در این مرحله هستیم. همچون گذشته هر وقت اتفاقات مثبتی در رابطه ایران و امریکا می افتد، بلافاصله دشمنان بهبودی در رابطه علیه آن اتفاقات تجهیز شده و مسیر را به سوی دشمنی بیشتر پیش میبرند.

دشمنان رابطه ایران و امریکا از نظر شما چه کسانی هستند؟

این دشمنان گمنام هم نیستند. ما همه آنها را می شناسیم. هم با اسم، هم با ایدئولوژی و هم با کشور مبدا. اینها هم در امریکا هستند، هم در ایران، هم در اسرائیل، هم در دنیای عرب و هم حتی در اروپا . در بین آنها مقامات رسمی وجود دارند، گروههای تروریستی وجود دارند، مخالفین حکومتی وجود دارند، سازمانهای جاسوسی وجود دارند و غیره . متأسفانه این دشمنان رابطه قدرت و نفوذ زیادی هم دارند. فقط به دو دلیل اشاره می کنم. یکی اینکه این نیروها، مخصوصا اسرائیل و عربستان که از دشمنان اصلی و موثر هستند تا بخواهی نفوذ مالی و سیاسی دارند .

کنگره امریکا توسط اسرائیل کنترل میشود. خود رئیس جمهور امریکا هم اسیر آنهاست. دشمنی ایران و اسرائیل عامل اصلی مشکل ایران و امریکاست . دوم، حوزه هائی که ایران حرکتهای مثبت می کند ربط مشخصی با مشکلات اصلی رابطه ندارند؛ پس کمکی به تضعیف مخالفین رابطه نمیکند. مثلاً افغانستان مشکل ایران و امریکا نیست، زندانیان امریکائی در ایران از مشکلات اصلی ایران و امریکا نبودند و غیره.

به نظر شما، مشکلات اصلی ایران و آمریکا چیست؟

مشکل اصلی غنی سازی اورانیوم، حمایت از مخالفین اسرائیل در منطقه، دشمنی رسمی و مستقیم ایران با اسرائیل و نزدیکی روزافزون ایران به رقبای جهانی امریکا یعنی چین و روسیه است. تا سر این مسایل اساسی یک حرکت مثبت شکل نگیرد هر حرکت مثبت دیگری به آسانی قابل تخریب خواهد بود؛ همان طور که تا به امروز چنین شده است.

با توجه به مجموع این وقایع، ظاهراً بحث احیای رابطه ایران و آمریکا کاملاً بیهوده است.

نه این طور نیست. بحث احیای رابطه درست است و باید در همه حال این بحث را کرد. واقعیت این است که در رابطه ایران و آمریکا مشکلی که قابل مذاکره نباشد وجود ندارد مگر خواست "نابودی اسرائیل". همه مسائل قابل مذاکره اند اگر طرفین واقعا بخواهند تن به سازش اصولی در چهارچوب یک طرح برد - برد بدهند. مشکل ایران و آمریکا بیشتر روشی است تا مضمونی .

درست است که آمریکا امروز سیاست مهار درازمدت را در پیش گرفته و آرزوی سرنگونی حکومت اسلامی را دارد اما آمریکا در همین حال می داند که تحریم ، هیچ حکومتی را سرنگون نکرده و جمهوری اسلامی با تحریم و فشارهای اقتصادی به زانو در نخواهد آمد . آمریکا همچنین گزینه جنگ با ایران را در پیش رو ندارد و اگر هم گاهی بحث جنگ مطرح می شود بیشتر از سوی اسرائیل و عربستان است. اینها البته می توانند آمریکا را در یک جنگ ناخواسته با ایران درگیر کنند و خطر هم در همین است .

امریکائیه‌ها امیدشان این است که حکومت ایران سرنگون شود و یا زیر فشار تن به مذاکره و مصالحه بدهد. فعلا مشکل عمده آمریکا و متحدینش مسئله غنی سازی اورانیوم است. اگر ایران بتواند راهی پیدا کند که هم غنی سازی را انجام بدهد و هم آمریکا متقاعد بشود که ایران بمب نخواهد ساخت مشکل اصلی برطرف می شود و گشایش ایجاد می گردد که در چهارچوب آن طرفین می توانند مسائل دیگر را هم از میان بردارند. اما قدم اول برای حل هر مشکلی اقرار به وجود آن مشکل است.

از نظر شما، راه حل این مشکل چیست؟

رابطه ایران و آمریکا سرطان دارد و این یک بیماری کشنده است مگر اینکه به موقع معالجه شود. مهمترین قدم برای این معالجه اقرار به بیماری است و اینکه باید به پزشک و بیمارستان مراجعه شود. دومین قدم هم این است که مسئولیت این بیماری را باید هر دو طرف بپذیرند. اینکه فقط یک طرف دیگر را مسئول بدانند، حل این مشکل راه به جایی نمی برد. اینکه کی کمتر و بیشتر مقصر هست مهم نیست چون روابط بین کشورها این گونه تنظیم نمیشود. من شخصا آمریکا را بیشتر مقصر می دانم مخصوصا آن امریکائی را که به دنبال منافع اسرائیل و عربستان است.

در سومین قدم بیمار باید بپذیرد که معالجه شود یعنی حرف پزشک را بپذیرد، حاضر به جراحی بشود و دواهای تجویز شده را بخورد. یعنی باید اراده لازم در بالاترین سطح برای حل مشکل بوجود بیاید. در چهارمین قدم، هر دو طرف باید بپذیرند که صدمه و هزینه بیماری از درد و هزینه درمان بیشتر است و بخواهند یک حساب منطقی سود و زیان بکنند.

یعنی طرفین این مشکل از چنین بدیهاتی بی خبرند و به همین دلیل مشکلشان حل نشده است؟

هر دو طرف از این کارها ابا داشته اند و به بهانه حفظ "غرور ملی" منافع ملی را دستخوش صدمات اساسی کرده اند...سیاست تقابل باید به سوی سیاست تعامل برود . یادمان باشد که همه مسائلی که در رابطه ایران و آمریکا وجود دارند قابل مذاکره اند جز خواست نابودی اسرائیل.

کشورها نه دشمن دائم دارند و نه دوست دائم. فقط منافع دائم دارند. ولی یک واقعیت هم هست و آن اینکه آمریکا دشمن "انقلاب اسلامی" است. در واقع آمریکا دشمن همه انقلابها بوده است از انقلاب اکتبر در روسیه گرفته تا انقلاب چین و کوبا و نیکاراگوئه و غیره. آمریکا از روز اولش هم از انقلاب اسلامی متنفر بود و میخواست آن را نابود

کند. امروز هم آمریکا به دنبال نابود کردن انقلاب است. متأسفانه عملکردهای ما هم کمکی به حل این مشکل نکرده است.

می شد آمریکا را از دشمنی شدید با ایران بر حذر داشت؟

من اعتقاد دارم می شد همانطور که انقلابیون نیکاراگوئه توانستند. اما همه چیز در جهت خلاف این مسیر پیش رفت تا جایی که امروز آمریکا فقط یک هدف دارد و آن تغییر نظام اسلامی در ایران است. اما همانطور که گفتم اگر چه دیر شده اما هنوز هم امید هست چون آمریکا می داند که جمهوری اسلامی به این سادگی سرنگون نمیشود و اینکه ایرانیان وقتی به دشمن خارجی می رسند دور هم جمع می شوند. پس آمریکا می خواهد جمهوری اسلامی را سرنگون کند اما چون نمیتواند ، به تغییر رفتار رضایت خواهد داد اما جداً نمی داند باید چه کار بکند. آمریکا جداً درمانده است.



علل این درماندگی چیست؟

درماندگی آمریکاییها ریشه اش در درک غلط آنها از جامعه، سیاست و فرهنگ ایران است. مشخصاً، سیاست "تنبیه و تشویق" آمریکا در قبال ایران بر اساس این درک مطرح می شود که ایران یا به تشویق و یا به تنبیه (زور) جواب می دهد. واقعیت این است که ایران به هیچ یک از این دو جواب نداده و نخواهد داد. رهبر انقلاب در یک سخنرانی به صراحت گفت که مردم ایران از این سیاست تنبیه و تشویق متنفرند . آمریکاییها توجه ندارند که غرور ملی (و شخصی) عزت و احترام، عدالت طلبی، و مقاومت در مقابل زور و تهدید از ویژگیهای فرهنگی مهم ایرانیان است. آمریکائی ها همچنین متوجه نیستند که ایران سیاست "تشویق" را برای خودش تحقیرآمیز می داند. به اضافه، آمریکائی ها توجه ندارند که تهران نسبت به قصد و عمل آنها بسیار بی اعتماد است و از همان روز اول زندگی خود این طور فرض کرده است که هدف آمریکا ("گرو") نابود کردن حکومت ایران ("بره") در ایران است . این نگرانی از تغییر رژیم که متأسفانه با توجه به مواضع آمریکا چندان هم بی دلیل نیست یکی از عوامل عمده دشمنی ایران با آمریکا است.

این درک غلط از فرهنگ و جامعه ایران از کجا نشات می گیرد؟

این درک غلط را خبرگان روابط خارجی بی سواد و یا مغرض آمریکا و یا ایرانیانی که با جمهوری اسلامی دشمنی دارند به خورد سیاستمداران آمریکا داده اند و کماکان می دهند. این حضرات که خود را "متخصص" مسایل ایران و یا رابطه ایران و آمریکا می دانند، یا ایران را ندیده اند، یا زبان فارسی را بلد نیستند، یا تاریخ ایران را نخوانده اند، و یا با مسائل فرهنگی ایران بیگانه اند. آنها به آمریکا توصیه می کنند که زور بیشتر کاربرد بهتری خواهد داشت و در این جهت باید از "حقوق بشرمردم ایران" دفاع عملی بکند، بین دولتی ها شکاف بیاندازد، از "تحریم های هدفمند" استفاده کند، توان علمی ایران را محدود سازد، و بالاخره باید کشور را بی ثبات کند .

متاسفانه آنهایی هم که ایران را می شناسند، نظرسوء به حکومت ایران دارند و یا اینکه جیره خوار امریکائیان هستند و یا دشمنان رابطه نمیگذارند که حرفشان به گوش تصمیم گیرندگان امریکا برسد. دولتی های ایران هم در امریکا عملاً حرفی برای گفتن ندارد و کار مهمی انجام نمی دهند. آنها دائماً درموضع دفاع هستند و بیشترین وقت خودشان را هم با همین دشمنان ایران به عبث میگذرانند.

با این شرایط، آمریکا برای حل مشکلاتش با ایران چه کار باید بکند؟

امریکا باید یک تغییر اساسی نسبت به بینش خودش به جامعه، سیاست و فرهنگ ایران بدهد. امریکا باید بپذیرد که سیاست تنبیه و تشویق کاربرد مفید ندارد و اصولاً توهین آمیز است . امریکا باید این سیاست را کنار بگذارد و سیاست بهره ورتری را پیش بگیرد. به طور ویژه، امریکا باید به نگرانی های تهران مخصوصاً موضوع "تغییر رژیم" توجه داشته باشد، امریکا باید به غرور و عزت ایران توجه عملی بکند و با آن با "احترام" حرف بزند، امریکا باید بپذیرد که ایران تاریخ مشکلی داشته و این تاریخ از آن یک کشور "مظلوم" ساخته است و این مظلومیت باعث سوءظن نسبت به قدرتمندان شده است . در نتیجه ایرانی دائماً در فکر اجرای عدالت است و آن عدالت جوئی او را مبارز و مقاوم کرده است. امریکا باید به بی اعتمادی عمیقی که جمهوری اسلامی نسبت به او و سایر کشورهای جهان غرب دارد توجه عملی بکند . امریکا باید با صداقت بیشتری با ایران رفتار کند، و بالاخره امریکا باید به آنها که ایران را نمی شناسند و یا مغرض هستند گوش نهد و در مقابل باید از کسانی بیشتر استفاده کند که درک و تجزیه تحلیل درست تر و صادقانه تری نسبت به ایران و حکومتش دارند . احساس من در این لحظه این است که می شود امریکا را در این مسیر انداخت اما این را هم اضافه کنم که این تغییر مسیر کار زیادی می برد و جمهوری اسلامی هم باید کمک کند.

ایران چه کار باید بکند تا مشکلات دو کشور حل و فصل شود؟

از طرف ایران، راه حل مورد نظر من در تحلیل نهائی، خنثی کردن دشمنی امریکا با انقلاب را در نظر دارد و برای این کار "روابط عمومی" با مردم امریکا بسیار مهم است. این همان کاری است که انقلابیون نیکاراگوئه کردند. سادانیست های نیکاراگوئه با مردم امریکا کارهای جدی و گسترده روابط عمومی کردند. توفیق آنها درگفتگو با مردم امریکا و تهییج حس انساندوستی آنها به جائی رسید که هر وقت دولت رونالد ریگان کمکی به ضد انقلابیون نیکاراگوئه (کانتراها) می کرد، مردم عادی امریکا دو برابر آن کمک را بین خودشان جمع آوری می کردند و به سادانیست ها انقلابی می دادند .

اما متاسفانه ایران در این رابطه بسیار ضعیف و بی برنامه است و به نظر هم نمی رسد که اصلاً برای روابط عمومی در غرب ارزشی قائل باشد .

با این وجود من فکر می کنم که ایران هنوز هم می تواند چند حرکت مهم بکند. در سطح استراتژیک، ایران باید نحوه دید خودش را نسبت به غرب و امریکا عوض کند و این تغییر هم نباید مشروط به تغییر فکر آنها در باره ایران باشد. مثلاً غرب از یک ایران قوی می ترسد. نمی شود انتظار داشت که در جو کنونی این فکر عوض شود. این تعویض باید طی یک روند اعتمادسازی حاصل شود.

انقلاب ایران یک انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امریکائی بود و این ضد امریکائی بودن در جمهوری جدید نهادینه شد. حکومت ایران هنوز هم با همین دید به امریکا نگاه می کند. این در حالی است که امریکا دیگر آن گرگ نیست. آن

گرگ هرروز پیرتر و ضعیف تر شده و گرفتاری های زیادی پیدا کرده است. از طرف دیگر، ایران هم دیگر آن بره نیست. آن بره امروز بزرگتر و فربه تر شده و یاد گرفته است که روی پای خوش بایستند. من اطمینان دارم که امریکا هم اکنون به این نتیجه رسیده است که ایران دیگر آن بره نیست و خودش هم دیگر نمیتواند آن گرگ باشد. در همین سطح استراتژیک، ایران باید دیدگاهش را درباره اسرائیل و رابطه اسرائیل و امریکا عوض کند. امریکا منافع خودش را دارد ولی این منافع در جاهائی با منافع کشورهای دیگر گره خورده است. اسرائیل یکی از آن کشورها است. متأسفانه به دلایل عدیده اسرائیل و طرفدارانش در امریکا) که همه آنها نیز یهودی و صهیونیست نیستند) قدرت خارق العاده ای در جهت بخشی به سیاست های دولت امریکا دارند و گاه حتی منافع امریکا را بازیچه منافع اسرائیل می کنند. ایران باید این واقعیت را ببیند و شاید هم بپذیرد. برای ایران عادی سازی رابطه با امریکا در کنار دشمنی بی نهایت با اسرائیل ممکن نیست. پس ایران باید دشمنی خودش با اسرائیل را هم عادی کند.

عادی سازی دشمنی یعنی چه؟

یعنی همان کاری که مثلاً مالزی و بعضی از کشورهای عربی انجام داده اند: حمایت فعال دیپلماتیک و انسانی از حقوق ملت فلسطین در عین انتقاد تند از سیاست های دولت اسرائیل، عدم رابطه دیپلماتیک با اسرائیل تا حصول یک دولت مستقل فلسطینی در چهارچوب مرز های 1967 و برگشتن همه فلسطینی ها به این کشور جدید. واقعیت این است که جهان اسلام هم دارد به همین عادی سازی دشمنی با اسرائیل می رسد. موضع کنفرانس کشورهای اسلامی در واقع همین "دشمنی عادی" با اسرائیل است. عادی سازی دشمنی با اسرائیل باعث از دست رفتن "رهبری" ایران در جهان اسلام نمی شود؛ سوای اینکه چیزی بنام "جهان اسلام یکپارچه" وجود خارجی ندارد.

شما معتقدید که انگاره های دوران جنگ سرد هنوز تا حدی در سیاست خارجی ما وجود دارد؟

بله. ما باید بپذیریم که دنیا و منطقه عوض شده اند و در حال تغییر هرچه بیشترند. در دنیای جدید "زور تهاجمی" کاربرد مفید ندارد. باید مسائل این دنیای "مساله زده" را از طریق دیپلماسی و مذاکره پیش برد. البته ایران بیشتر تدافعی عمل کرده است تا تهاجمی... امریکا هم باید همین طور فکر کند که به نظر من با گذشت زمان هرچه بیشتر به این سمت می آید چون واقعیت کاربرد زور تهاجمی را در عراق و افغانستان تجربه کرده است و اقتصاد بیمارش هم دیگر اجازه آن نوع حرکت های امپریالیستی را نمی دهد. جنگ سرد تمام شده است و تفکرات جنگ سردی دارند می میرند.

در این "دنیای مسائل" کشورها کمتر از مسائل اهمیت دارند! این مسائل نگرانی های اساسی ایجاد کرده اند چون جهانی شدن مرزهای بین کشورها را به مقدار زیادی از بین برده است؛ از جمله مساله تروریسم و سلاح های کشتار جمعی که هر دو از مسائل جهان امروز هستند و یا حقوق بشر و دمکراسی. وقتی امریکا می گوید ایران به سوی بمب سازی می رود و این ما را نگران می کند، در واقع از یک نگرانی اساسی حرف می زند. امریکا وقتی چنین حرفی می زند فقط مشغول دشمنی کردن و پروپاگاندا نیست. ایران هم نگرانی های امنیتی خودش را دارد. هر دو طرف باید به نگرانی های یکدیگر گوش بدهند و آنها را جدی بگیرند. در غیر این صورت بی اعتمادی بین آنها رشد می کند؛ همان طور که بین ایران و امریکا رشد کرده و به قول آقای خاتمی به یک دیوار بلند تبدیل شده است. در سطح سیاستگذاری هم ایران باید بتواند چند حرکت تعیین کننده انجام داده و تنش موجود بین دو کشور را کاهش دهد. این حرکت ها تماماً باید در جهت ایجاد اعتماد بیشتر بین دو کشور شکل بگیرند.

اولاً ایران باید به مهم ترین نگرانی فعلی امریکا، یعنی غنی سازی اورانیوم در ایران، پاسخی قانع کننده بدهد. ایران باید با آژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری نزدیک تری داشته باشد. اگر چه ایران جداً همکاری های زیادی کرده است اما دشمن هنوز قانع نیست. شفاف سازی قصد و عمل در این رابطه خیلی مهم هستند. همکاری نزدیک تر با دوستانی مثل روسیه و چین می تواند در این زمینه به ایران کمک کند .

طرح لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، مبتنی بر یک راه حل تدریجی ایده خوبی است. می دانم که ایران چهارچوب کلی طرح را پذیرفته و حتی آماده است که معاهده الحاقی آژانس و تعدیل به کد 3.1 ترتیبات متمم مربوط به شفاف سازی و حفاظت را بپذیرد؛ اما ایران این توافق ها را در انظار عمومی مطرح نکرده است. ایران باید به دنیا بگوید که دقیقاً چگونه فکر می کند تا دشمنانش نتوانند مواضعش را مخدوش کنند.

اختلافات ایران و آمریکا در عراق و افغانستان چگونه قابل حل و فصل است؟

مقامات ایران باید بدانند تا وقتی که نگرانی های اصلی امریکا بر طرف نشده اند هر کمکی به امریکا در افغانستان و عراق بی نتیجه خواهد بود. واقعیت این است که این کشورها مشکل اصلی در رابطه بین ایران و امریکا نیستند بلکه مشکلات اصلی اسرائیل و عربستان و حزب الله لبنان و بمب سازی فرضی و ادعایی است .

در حال حاضر، امریکا دیگر به حماس و طالبان به عنوان تروریست نگاه نمی کند چون با آنها دارد مذاکره می کند. امریکا الان این برجسب را فقط بر پیشانی حزب الله لبنان و القاعده می چسباند، و این دو را نیز می چسباند به ایران. می بینید که دارند چه کارهای خطرناک و ناجوانمردانه ای می کنند. اما در دنیای روابط بین الملل، دوستی و دشمنی یا اخلاق و حقیقت کمترین نقش را بازی می کنند. بازی قدرت روی منافع ملی و منافع سازمانهای امپریالیستی متمرکز است. ایران باید این را بپذیرد تا سیاست گذاری اش واقع بینانه شود.

برای یک شروع عملی، می توان تصمیم گیری درباره یک راه حل با عزت برای غنی سازی را به مجلس محول کرد؛ همان کاری را که در رابطه با مسئله گروگانهای امریکائی شد. ارجاع مشکل به مجلس به این معنی خواهد بود که نمایندگان رای به حل مشکل بدهند. برای شروع کار ایران می پذیرد که با سازمان ملل، نه امریکا یا گروه 1+5، مذاکره کند. معنی این مذاکره هم روشن است. ایران می پذیرد که غنی سازی را برای "مدت معینی" تعلیق کند و در مقابل سازمان ملل هم همه تحریم های خود را علیه ایران لغو می کند. در مرحله بعدی ایران می تواند معاهده الحاقی و کد 3.1 پادمان را بپذیرد. در مقابل سازمان ملل هم پرونده ایران را به آژانس بین المللی انرژی اتمی برمیگرداند و پرونده ایران "عادی" می شود. در مراحل بعدی ایران می تواند با امریکا و اروپا هم وارد مذاکرات مشخص برای حل مسائل مشخص بشود.

حل و فصل مشکلات داخلی ما تا چه حد می تواند در رفع مشکلات خارجی مان موثر باشد؟

مهم ترین کاری که مقامات ایرانی در این مقطع خطیر می توانند انجام دهند ایجاد فضای مناسب برای حرکت به سوی "آشتی ملی" است. متأسفانه فضای کنونی داخل کشور، که سیاست را به جناح بازی های قبیله ای کشانده است، بیشترین سوء استفاده را نصیب دشمنان ایران می کند. ایران "قدرتمند" ایرانی "متحد" است. با یک ایران قوی نمی شود این بازی های مبتذل تحریم و تهدید را که غرب و شرق علیه ملت ما شروع کرده اند پیش برد. آشتی ملی موثرترین حربه ما علیه دشمنانمان است و شاید نقطه شروع آن هم باید دادرسی دقیق تری از وضع زندانیان سیاسی و آزادی آنانی باشد که علیه امنیت ملت ایران قیام نکرده اند. برگزاری انتخابات منصفانه و

آزاد قدم مهم دیگری خواهد بود. اگر جمهوری اسلامی در جهت یک طرح بزرگ "آشتی ملی" پیش برود و ایرانیان را در این چهارچوب متحد کند، در این صورت دشمنان ایران "هیچ غلطی" نمی توانند بکنند.

آیا شما در جریان ملاقات های مسولان ایرانی با مقامات آمریکایی هستید و این ملاقات ها در چه سطحی بوده است؟

ایران و امریکا سالها است که با هم مذاکره می کنند، با هم اطلاعات رد و بدل می کنند، با هم ملاقات می کنند و غیره. این اتفاق در همه دولت ها رخ داده است؛ من جمله دولت آقای احمدی نژاد. ما شاهد این ملاقاتها و مذاکرات بر سر مسائلی چون غنی سازی اورانیوم، افغانستان، عراق بوده ایم و همکاری علیه قاچاق مواد مخدر بوده ایم؛ و نیز در دیدارهای سازمان ملل. و در دهها جا و وضعیت مختلف دیگر. بدیهی است که این ملاقات ها، مخصوصا از نوع عمده آنها، حتما با صلاح دید و مجوز مقامات بلندپایه بوده است .

البته دیدارهای معمولی و متداول دیپلماتیک نیازی به مجوز رهبری نداشته اند چون بحث مذاکره روی مسائل رابطه مطرح نبوده است. ضمنا این مذاکرات از کانال های مختلف انجام شده اند و برخی کانالها رسمی، برخی نیمه رسمی و برخی هم غیر رسمی بوده اند. بسته به کانال و اهمیت موضوع، رهبری، رئیس جمهور، شورای عالی امنیت ملی، وزیر امور خارجه و یا نمایندگان و نزدیکان آنها درگیر بوده اند. پس اگر مذاکراتی هم بوده - که احتمالا هم بوده - خیلی نمی شود آنها را غیرعادی تلقی کرد .

در همه این احوال یک حقیقت را نباید هرگز از یاد برد؛ اگر مذاکره مستقیما برای حل مشکل امریکا و ایران باشد، حتما باید با مجوز رهبری باشد چون هیچ ادم عاقلی خودش را درگیر مسئله ای نمی کند که خودش حرف آخر را درباره اش نمی زند.

شما قبلاً یک بار به این نکته اشاره کردید که حامل پیامی از سوی آمریکا برای ایران هستید. اخیراً پیامی بین ایران و آمریکا رد و بدل نشده است؟

بله؛ ولی اول بگویم که وظیفه اصلی شورای امریکائیان و ایرانیان بردن و آوردن پیام نیست بلکه ایجاد درک بهتری بین دو کشور است و ما کماکان روی این هدف تکیه داریم. رابطه را دولت ها تنظیم می کنند نه سازمان های غیردولتی مثل شورا .

من هم چون همیشه از طریق دیدارها، پیام ها، کنفرانس ها، نوشته ها و مصاحبه ها مذاکره و مصالحه برد - برد و با عزت بین دو کشور را تسهیل کرده و می کنم. مثلاً درباره آزادی سه آمریکایی محبوس در ایران، امریکائی ها بارها از من و از دیگران من جمله از سفیر سوئیس در ایران کمک خواستند. من شخصا در همان اوایلی که اینها دستگیر شدند تلاش هائی کردم و در یک مورد هم این تلاش به شکل بردن یک پیام رسمی به شورای امنیت ملی امریکا بود. تلاش دیگر من در رابطه با گرفتن توافق از امریکائی ها برای فروش قطعات یدکی هواپیمای شخصی به ایران بود ولی چون توافق امریکا شروطی داشت مورد قبول ایران واقع نشد.

آخرین کوشش این گونه من در رابطه با طرح امضای یک توافق نامه بین دو نیروی دریائی ایران و امریکا در خلیج فارس بود که بر اساس آن دو نیرو موافقت می کردند که تمام کوشش خود را برای جلوگیری از یک تصادم نظامی بر اساس حادثه به کار بگیرند. نظیر این توافق را امریکا و شوروی سابق با هم امضاء کرده بودند .

پیام از سوی فرماندهی نیروهای امریکا در خلیج فارس به من داده شد. البته آن فرماندهی بدون اجازه رئیس جمهور این کار را نمی توانست بکند. پیشنهاد "خط تماس" هم برای اجرای آن پیشنهاد مطرح شده بود .